

**Afghanistan Human Rights and Democracy Organization**

موسسه حقوق بشر و دموکراسی افغانستان

# مواد آموزشی عدالت انتقالی

تهیه و ترتیب: سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان

مارچ 2013

## فهرست مطالب

3	مقدمه:
4	فصل اول
4	مفاهیم و کلیات عدالت انتقالی
4	تعریف عدالت انتقالی :
5	2 . مولفه های عدالت انتقالی :
6	3 . اصطلاح عدالت انتقالی :
7	دوم - اهمیت و هدف عدالت انتقالی
9	عدالت انتقالی و جبران حقوق نقض شده :
9	عدالت انتقالی ، صلح و امنیت وجدانی مردم:
10	سوم - جنایات مورد توجه عدالت انتقالی
10	جنایت علیه بشریت:
12	جنایت جنگی:
14	3 - نسل کشی :
15	چهارم - فرایند عدالت انتقالی
16	حقیقت یابی :
16	الف - مستند سازی:
17	ب - شناسایی قربانیان و رنج های آنها:
18	ج - شناسایی عاملین جنایات :
18	رسیدگی به قربانیان:
19	اذعان به رنج های قربانیان و جلوگیری از فراموش شدن آنها:
19	اصلاحات در نظام های اداری ، سیاسی و امنیتی:
21	پنجم - مصالحه یا آشتی ملی
23	فصل دوم
23	تاریخچه عدالت انتقالی
26	فصل سوم
26	نقش آفرینان عدالت انتقالی
26	یکم - نقش آفرینان ملی
26	الف - عدالت انتقالی و حاکمیت ملی دولت:
28	ب - نقش احزاب و نهاد های مدنی در تحقق عدالت انتقالی:
30	ج - رسانه ها و نقش آنها در عدالت انتقالی:
32	د - نقش سکتور خصوصی در فرایند عدالت انتقالی:

## مقدمه:

عدالت انتقالی یکی از محوری ترین بحث ها در اکثر کشور های پس از جنگ بوده است. هر چند که خیلی سابقه طولانی ندارد ولی بعد از قرن بیست در کشور های افریقای جنوبی، امریکائی لاتین و بعضی از کشور های دیگری مطرح بوده است. هدف اساسی عدالت انتقالی چگونگی بر خورد با گذشته با در نظر داشت تحلیل وضعیت فعلی به خاطر رسیدن به صلح پائیدار و آینده توام با ثبات می باشد.

زمانیکه جنگ در یک کشور آغاز می شود، طبیعا یک طرف باید ظالم باشد، طرف دیگر مظلوم و اشخاصی هستند که در وسط قرار می گیرند. بناء در دوران جنگ و مازعه هر آنچه گم است عدالت و نبودن یک میکانیزم برای تطبیق آن است. زیرا هرکس با استفاده از زور، قدرت و خشونت اقتدار خودش را حفظ نموده و یا اینکه صاحب آن می شود. و تلاش می کند تا با سوء استفاده از قدر به خشونت دست زده و در بین جامعه ترس ایجاد کند تا دیگران از وی طبیعت نماید.

در همچو گیرودار تمام نهادها، گروپ ها، انجمن ها و حتی صنف های کوچک اجتماعی متزلزل گردیده و تا حدی از فعالیت باز می مانند، جلو هر نوع آزادی مانند آزادی بیان گرفته شده و حتی صدای مظلومین را کسی نمی شنود به جز در موارد خیلی خاص و استثنائی.

در همچو وضعیت ستمدیدگان، مظلومین و کسانیکه زیر وحشت جنگ به سر می برند ممکن تمام هستی شان را از دست بدهند مانند اعضای فامیل، خانه، زمین، سرمایه خویش را از دست بدهند. بنا زمانیکه صلح به وجود بیاید و مسئله عدالت انتقالی (Transitional Justice) مطرح شود طرف های که ظلم کرده باید بر اساس خواست های قربانیان جنگ و ستمدیدگان غرامت بپردازند و یا در یک پروسه شفاف عدالت انتقالی معذرت بخواهند و بر اساس خواست قربانیان جنگ باید عدالت بر آنها تطبیق شود.

ازین رو مواد آموزشی که شما می خوانید بیشتر بر چگونگی این وضعیت و مولفه های آن از ابعاد مختلف می پردازد.

## فصل اول

### مفاهیم و کلیات عدالت انتقالی

#### یکم - مفهوم عدالت انتقالی

##### تعریف عدالت انتقالی :

اصطلاح عدالت انتقالی در دهه پایانی قرن بیستم ظهور کرد. این مفهوم با اوضاع جوامعی که شاهد جنایات هولناک ضد بشری بوده اند ، و در تلاش گذار به جامعه با ثبات و دارای صلح پایدار و مبتنی بر عدالت و استقرار نظام دموکراسی اند ، پیوند خورده است .

هدف عدالت انتقالی برخورد با بی عدالتی ها و جنایت های گسترده ضد بشری و جستجوی راه های گذار از بحران های ناشی از آن است .

در جوامع پس از جنگ ، به ویژه جوامعی که شاهد جنایات هولناک ضد بشری بوده اند نگرانی ها و امید ها د رچوکات این سوال کلی مطرح می گردد که چطور می توان از گذشته بحرانی ، تلخ و تاریک عبور کرد و به آینده صلح آمیز رسید و چگونه می توان اثرات ناگوار جنایات ، ظلم و بی عدالتی های گذشته را بر زندگی آینده جامعه از بین برد و به زندگی مسالمت آمیز اجتماعی دست یافت .

مفهوم عدالت انتقالی از این دیدگاه منشا می گیرد که نمی توان به جامعه باثبات ، دارای صلح پایدار و عادلانه و مبتنی بر حاکمیت قانون دست یافت مگر اینکه به میراث جنگ ، جنایات و نقض گسترده حقوق بشر رسیدگی کرد. عدالت انتقالی این تدابیر و اقدامات را معرفی می کند . تطبیق عدالت انتقالی پیش شرط اساسی رسیدن به صلح است که شاهد جنایات گسترده علیه بشریت بوده اند . عدالت انتقالی راهکاری است برای دوران گذار، و هدف آن انتقال مسالمت آمیز جامعه از بحارن و تشننت ناشی از جنگ و جنایت به سوی آرامش و ثبات و صلح .

**بنا بر این عدالت انتقالی را می توان چنین تعریف کرد:** عدالت انتقالی فرایندی است که جامعه جنایت زده را کمک می کند تا از وضعیت ناگوار ناشی از نقض گسترده حقوق بشر به جامعه مبتنی بر حاکمیت قانون و حقوق بشر، نظام دموکراسی و صلح پایدار گذار کند. این یک پروسه "کلیگ" ، "مشورتی" و وابسته به بستر های اجتماعی است که شامل ، حقیقت یابی ، اصلاحات ساختاری ، رسیدگی به قربانیان ، عدالت جزایی و یابود ها ، می شود . عدالت انتقالی روند عدالت برای همه است اعم از قربانیان و عاملین نقض حقوق بشر خاصا برای زنان ، اطفال و معیوبین .

## 2. مولفه های عدالت انتقالی :

عدالت انتقالی دارای سه مولفه اساسی حقیقت ، عدالت و مصالحه است . این سه مولفه مکمل یکدیگر اند . جستجوی حقیقت برای رسیدن به عدالت یک اصل است در حالی که مصلحت بیشتر یک تاکتیک برای دست یابی به عدالت است .

**الف : مولفه حقیقت :** عمدتاً برای اینکه حقایق و واقعات دوران جنگ و جنایات روشن شود ، برنامه حقیقت یابی راه اندازی می شود. این برنامه میزان جنایات ، عاملین جنایات و نیز قربانیان و مصائب و رنج های آنان را اثبات و افشا می کند . از این حقایق می توان به مثابه درس های مهم برای رسیدن به صلح و زندگی مسالمت آمیز کارگرفت ، هم چنان همدردی ملی رانسبت به قربانیان و رسیدگی به درد و الام آنها به وجود آورد و از فراموش شدن این جنایات و قربانیان آن جلوگیری کرد. نا مرام برنامه حقیقت یابی روشن ساختن حقایق و تبیین آن به گنمام ملی وثبت آن در تاریخ و حافظه تاریخی ملت و خلق قضاوت عادلانه در مورد آن در نوجدان انسانی جامعه می باشد .

**ب . مولفه عدالت :** بذل مساعی بری تامین و دسترسی به عدالت از عناصر مهم فرآیند عدالت انتقالی است که به هیچ صورت معنی مجازان انتقام جویانه گروه ها و سران در گیر در جنگ را نمی دهد بلکه ایجاد سیستم شفاف، قانونمند و کارای عدلی و قضایی ، اصلاح اداره عامه ، تقویت حکومت داری سالم ،تامین حقوق بشر، ارائه خدمات اساسی ، جبران خساره برای قربانیان و عز همه مهم تر محکوم شمردن جنایات گذشته و دسترسی قرانیان یا بازماندگان آنان به محاکم عادلانه است .

**ج . مولفه مصالحه :** مصالحه نیز یکی از مولفه های مهم عدالت انتقالی محسوب یم شود. منظور از مصالحه ضرورت احیای دوباره پیوند ها و بافت های اجتماعی از هم گسیخته است که بدبینی ها و عقده هایی را که بین گروه ها و نیروهای اجتماعی در اثر عواملی چون جنگ و جنایات به وجود آمده است ، برطرف کرده احساس وحدت و راه های عملی همبستگی ملی را جستجو کند .

آنچه به عنوان خواست میرم و واضح مردم در مرحله گذار مطرح یم باشد ، رسیدن به صلح است ،این بینش باید به یک آرمان ملی مبدل شود. باید این پرسش های مهم را در دوره گذار مطرح کردکه :

چه تضمینی وجود دارد تا فردا باهم تجربه دیروز تکرار نگردد؟

چه کاری باید انجام داد که مارار نسبت به آینده صلح آمیز مطمئن بسازد؟

چگونه می توان میراث جنگ و جنایت را به تجربه آموزنده برای نسل بعدی تبدیل کرد؟

عدالت انتقالی راهکاری است که نگرانی های مطرح شده رد سوالات فوق را به امید مبدل یم سازد ،دیدگاه جدید خلق می کند و راه عملی رسیدن به صلح را مساعد می سازد.

### 3. اصطلاح عدالت انتقالی :

(Transitional Justice) اصطلاحی است که از ترکیب دو واژه عدالت (Justice) و انتقالی یا وابسته به مرحل گذار (Transitional) به میان آمده است که عدالت انتقالی به عنوان معادل فارسی آن در افغانستان مروج شده است. این اصطلاح خالی از ابهام نیست. از این رو، گاه سو تفاهماتی در مورد این اصطلاح به وجود آمده است. دو مفهوم اساسی در این اصطلاح، "عدالت" و "گذار" است. جوامعی که شاهد جنایات و نقض حقوق بشری شهروندان بوده اند، حتی بعد از جنگ نیز، به آسانی خود را از تاثیرات و پیامدهای آن جنایات رها نخواهند توانست. چیزی که می تواند راه برای این گذار باز کند رداختن به عدالت و رعایت و تطبیق آن است. در این مرحله مردم بیش از همه به صلح می اندیشند و آغاز روند صلح و توسعه انسانی به توجه جدی به عدالت نیاز دارد، زیرا بی عدالتی های گسترده، روابط سالم و حسن نظر و همدلی را در جامعه صدمه زده است و نیاز است تا این روابط سالم بین افراد و گروه ها دوباره اعاده شود. اعاده آن با رعایت و تطبیق عدالت، امکان پذیر می شود.

از طرف دیگر رنج حوادث ناگوار و جنایات گذشته، صلح و عدالت را برای مردم به یک آرمان تبدیل می کند. این آرمان باعث یم شود که گفتمان گذار به یک جامعه صلح آمیز و عالت محور شکل بگیرد. یکی از محورهای مورد اتفاق در این گفتمان، ضروری بودن مرحله گذار است که باید تدابیر ویژه در آن اتخاذ گردد تا عدالت فروریخته و ضایع شده در روابط جامعه دوباره استحکام یابد.

به این اساس به فرایندی که در جوامع پس از جنگ برای ایجاد صلح پایدار ضروری دانسته می شود اصطلاح عدالت انتقالی (Transitional Justice) را بکار برده اند که دو مفهوم محوری این فرایند، تطبیق و اجرای "عدالت" و "گذار" بسوی صلح و زندگی مدنی می باشد.

می توان بطور خلاصه گفت:

*عدالت انتقالی فرایندی است که جنایات و نقض گسترده حقوق بشر را مورد بررسی قرار داده و برای گذار مسالمت آمیز جوامعی که متحمل این جنایات شده اند، به سوی صلح پایدار، تامین عدالت، بازسازی روابط اجتماعی و ایجاد یک دولت مردمی قانون مند و عدالت محور در این جوامع میکانیزم های مشخصی را عملی می سازد.*

## دوم - اهمیت و هدف عدالت انتقالی

مناسفانه در افغانستان نیز در طول سالهای طولانی جنگ و در دوره های مختلف، جنایت های پرشماری صورت گرفته است. این کشور، پس از این همه جنایات، یک جامعه به شدت آسیب دیده و زخم خورده است و شالوده های یک زندگی صلح آمیز و عزت مند در آن فروریخته است. افرادی بی شماری قربانی شده اند و مثل اکثر جوامع، زنان و کودکان بیشترین مقدار این جنایات را متحمل شده اند و بیشترین تعداد قربانیان نیز از میان آنان بوده است. اینک این جنایات بر پیکره ملت افغانستان و برحافظه و روان تاریخی و اجتماعی این مردم همچون یک زخم ناسور است. برای نجات این کشور از بحارن جنگ و جنایات گذشته، که تاهنوز بر روان مردم و برفضای اجتماعی این کشور حاکم است، و به خاطر رسیدن به صلح و آشتی، تطبیق عدالت انتقالی یک ضرورت است. در زیر برای روشن شدن بیشتر مساله اهمیت و هدف عدالت انتقالی را جداگانه توضیح می دهیم.

### 1. اهمیت عدالت انتقالی :

بحران های پس از جنایات را چگونه می توان پشت سر گذاشت و روان های زخم خورده را چگونه می توان التیام بخشید؟ اگر بخواهیم جامعه را از این وضعیت نجات دهیم وامنیّت و آرامش روانی و وجدانی را دوباره به آن باز گردانیم، باید حقوقی که نقض شده و جنایاتی که اتفاق افتاده است مورد باز پرسى قرار بگیرد. زیرانمی توان امید داشت که بدون رسیدگی و فیصله آن جنایات، والتیام زخم های قربانیان، همه شهروندان، اعم از قربانیان و جنایت کاران، را در موقعیت برابر قرار دهیم و به صلح و آشتی ملی دست یابیم. پس برای بازسازی جامعه باید به جرایم و جنایات گذشته رسیدگی شود و زخم های که برپیکره جامعه وارد شده است التیام یابد، تا بتوان به صلح و آرامش و روابط سالم انسانی دست یافت و امکان تحقق حقوق بشر را نیز فراهم ساخت. عدالت انتقالی چنین زمینه ای را مساعد می سازد. بنابراین اهمیت عدالت انتقالی در نکات زیر است.

- تحقق عدالت را در جامعه ممکن می سازد.
- زمینه را برای رسیدن به صلح پایدار و همبستگی ملی مساعد می سازد.
- زمینه اشتراک و سهم گیری شهروندان را در قطع اثرات مخرب جنگ بر روابط اجتماعی مساعد می سازد.
- زمینه آموختن از گذشته را فراهم می سازد و گذشته تلخ و رنج آور را از تهدید به فرصت تبدیل می کند.
- درد های قربانیان جنایات را التیام می بخش و رنج ها را از خوزه فردی به یک مساله اجتماعی و ملی تبدیل می کند.

### 2. هدف عدالت انتقالی :

چنانچه تاهنوز مشخص شد ، هدف اصلی عدالت انتقالی گذار جامعه از دوران بحران و پایه گذاری یک جامعه سالم ، عدالت پسند ، صلح آمیز ، و برخوردار از امنیت روانی و وجدانی شهروندان در سایه حقوق و آزادی های انسانی آنان و تامین عدالت تحت حاکمیت قانون برای آنان است . برای رسیدن به چنین هدفی ، عدالت انتقالی باید جنایات و جرایمی را که در گذشته اتفاق افتاده است مرود بررسی، شناسایی و رسیدگی قرار دهد.

منظور از رسیدگی الزاما محاکمه جنایت کاران نیست ؛ بلکه التیام زخم ها و دردهای قربانیان است ، ممکن است این کار نیازمند اعتراف ، یا اثبات باشد ، ممکن است جنایت کاران مورد عفو و بخشش قرار بگیرند و یا محاکمه و مجازات شوند ، ممکن است مصالحه صورت بگیرد و به قربانیان غرامت پرداخت شود. بنابراین می توان اهداف کوتاه مدت و دراز مدت عدالت انتقالی را از همدیگر تفکیک کرد.

**الف . اهداف کوتاه مدت :** اهداف کوتاه مدت عدالت انتقالی بیشتر حکم وسیله را برای رسیدن به اهداف دراز مدت تر دارند . این اهداف به خاطر رسیدن به اهداف دراز مدت تر اهمیت دارند نه صرفا به خاطر خود شان . می توان مجموعه ای از اهداف کوتاه مدت را به صورت زیر ردیف کرد:

- بررسی ، شناسایی و رسیدگی به جرایم گذشته (حقیقت یابی و مستند سازی)؛
- شناسایی مرتکبین جنایات گذشته (تعیین اینکه مسئولیت موارد نقض حقوق بشر که در گذشته اتفاق افتاده اند ، بدوش چه کسانی است) ؛
- تعیین و تطبیق مجازات بر جنایت کاران و مرتکبین جنایات گذشته ؛
- جبران و پرداخت غرامت به قربانیان؛
- اصلاح ادارات عمومی از وجود جنایت کاران و جلوگیری از تداوم تسلط آنها بر مردم؛

**ب . اهداف دراز مدت :** اهداف درازمدت عدالت انتقالی عبارت از التیام زخم های قربانیان و ایجاد یک جامعه سالم و صلح آمیز و عدالت مدار است که در آن همه شهروندان دارای حقوق و آزادی ها و نیز امنیت روانی و وجدانی باشند و روابط سالم و مسالمت آمیز انسانی میان آنها برقرار باشد. مهم ترین این اهداف را بصورت مشخص و جداگانه چنین می توان تعیین کرد:

- جلوگیری از تداوم نقض حقوق بشر ؛
- التیام درد ها و زخم های قربانیان حوادث گذشته و بازسازی روابط مسالمت آمیز اجتماعی و ایجاد یک جامعه سالم و باثبات؛
- حفاظت و تقویت صلح و مصالحه ملی در تمام سطوح جامعه بر مبنای عدالت و امنیت روانی و وجدانی مردم در سایه برخورداری از حقوق بشری و شهروندی برای تمام افراد؛
- از بین بردن فرهنگ معافیت و تقویت حاکمیت قانون ؛
- پایه گذاری نظام دموکراسی و ایجاد نهادهای دموکراتیک و نهادینه ساختن فرهنگ حقوق بشر؛



☑ باز تعریق و باز روایت تاریخ گذشته به صورت عادلانه که مشتمل باشد بر حقایق که اتفاق افتاده است؛

### **عدالت انتقالی و جبران حقوق نقض شده :**

میدانیم که در اثر جنایات مورد نظر عدالت انتقالی ، حقوق بی شماری نقض می شوند که هرگز قابل جبران نخواهند بود. مثلا نسل کشی به هیچ وجه تماما قابل جبران نیست ، زیرا بیشتر از همه ، کسانی قربانیان اصلی به شمار می آیند که جان خود را از دست داده اند و یا ناقص العضو شده اند و یا اعضای خانواده خود را از دست داده اند و یا صرفا فرصت های زیادی را برای زندگی کردن از دست داده اند . این قربانیان حقوق از دست رفته خود را هرگز به دست نخواهند آورد: چگونه ممکن است که نقض حقوق حیات یک قربانی را جبران کنیم ؟ چگونه می توان فرست های از دست رفته را دوباره باز گرداند؟ و...

یا این حال جوامع بشری باید به راهی بیندیشند که از وضعیت وحشتناک دوران جنایات عبور کنند و یک زندگی مسالمت آمیز برای تمامی شهروندان مساعد شود . برای رسیدن به این هدف ، پیش از هر چیز باید زخم های دوران جنگ و جنایات و کینه ها و دشمنی های گذشته التیام یابد تا :

**اولا ،** قربانیان از لحاظ روانی برای پذیرش نظم و اقتدار اجتماعی آماده شوند؛

**ثانیا ،** جنایت کاران در پیشگاه تاریخ و وجدان اجتماعی مردم محکوم دانسته شوند تا در نظم جدید اجتماعی جنایت کاران هم چنان بر سرنوشت قربانیان تسلط نداشته باشند. هرچند ممکن است در جریان تطبیق عدالت انتقالی تعدادی از جنایت کاران خطرناک محکوم به مجازات شناخته شوند ، چنانچه در بعضی از کشورها چنین شده است، اما الزامی نیست که در جریان تطبیق عدالت انتقالی جنایت کاران حتما محکوم به مجازات های بسیار شدید شوند . بلکه اصل بر این است که جنایت کاران و جنایات انجام شده در قضاوت تاریخ و وجدان سالم انسانی محکوم و مردود شناخته شوند. از این رو در بعضی از کشورها جنایت کاران مورد عفو قرار گرفته اند ، اما برای اینکه محکومیت تاریخی و وجدانی آنه لغو نشود و یا به تعبیر دقیق تر مورد معافیت قرار نگیرند ، آنها حق ندارند که در ادارات رسمی عمومی وارد کار شوند ، زیرا ادارات رسمی نشانه قدرت و حاکمیت ملی است ، و جنایت کاران نباید ممثل حاکمیت ملی شناخته شوند ، در غیر آن قربانیان احساس خواهند کرد که دوباره مقهور و تابع جنایت کارانی شده اند که قبلا توسط آن ها حقوق شان نقض شده است . پیداست که این دیدگاه در عدالت انتقالی یک دیدگاه اخلاقی – وجدانی است . با این دیدگاه زمینه برای همزیستی مسالمت آمیز ، دوباره مساعد خواهد شد.

### **عدالت انتقالی ، صلح و امنیت وجدانی مردم:**

گفته شد که یکی از اهداف مهم عدالت انتقالی ایجاد یک جامعه صلح آمیز است ، اما صلح مورد نظر عدالت انتقالی چه نوع حالتی است؟

این سوال از این رو مهم است که در بادی امر صلح را وضعیت مقابل جنگ می شناسیم ، یعنی وقتی جنگ نبود می گوئیم صلح برقرار است . تصور قدیمی از صلح نیز همین بود . در تحت تسلط امپراتوری های قدیم ، حتی بردگان نیز در صلح می زیستند . اما آیا واقعا صلح تنها نبود جنگ است؟

امروزه صلح را وضعیتی تعریف یم کنند که در آن تمام شهروندان از حقوق شهروندی و حقوق اساسی بشری خود بر خوردار باشند و قربانی هیچ گونه بی عدالتی و تبعیض نشوند . بنا بر این ممکن است در جامعه ای جنگ نباشد، ولی صلح به معنای امروزین نیز در آن وجود نداشته باشد.

به صورت کلی می توان گفت که صلح به این معنا نه تنها بر امنیت جسمی و مالی ، بلکه بر امنیت روحی و روانی و وجدانی انسان نیز تاکید می کند . یکی از مهمترین عواملی که باعث اختلال امنیت روانی و وجدانی مردم می شود این است که عاملین جنایات به جرایم خود اعتراف نکنند و حتی دوباره بر سرنوشت شان حاکم شوند . در واقع عدالت انتقالی می خواهد این مانع را از سر سر راه رسیدن به صلح و امنیت روانی و وجدانی مردم بردارد .

با تکیه بر این هدف ، توجه اصلی عدالت انتقالی بر قربانیان جنایات است نه عاملین جنایات ، و اگر به عاملین جنایات و حتی به موارد جنایات هم پرداخته می شود ، از این رهگذر خواست و امنیت روانی و وجدانی قربانیان است . بدین خاطر است که مراحل حقیقت یابی ، مستند سازی ، شناسایی قربانیان ، اذعان به جرایم و جنایات توسط عاملین آنها ، و حتی ایجاد مصالحه و صلح میان قربانیان و مجرمین جزو قرایندهای عدالت انتقالی شناخته می شوند . اما متأسفانه در افغانستان این روند وارونه طی شد؛ یعنی به جای اینکه توجه و تمرکز بر التیام زخم های قربانیان گذاشته شود، بیشتر روی عاملین جنایات تمرکز شد. از این رو تصور شده است که عدالت انتقالی وسیله ای برای انتقام جویی از عاملین جنایات است، چیزی که باعث شد این روند را با واکنش و حساسیت های گسترده مواجه سازد و حتی عقیم بسازد. طرح و تصویب منشور مصالحه ملی در پالمان ناشی از چنین واکنشی در مقابل عدالت انتقالی بود.

## سوم – جنایات مورد توجه عدالت انتقالی

جنایات مورد توجه عدالت انتقالی جنایت علیه بشریت ، جنایت جنگی و جنایت نسل کشی است . این جنایات علی الاغلب گسترده و سازمان یافته انجام می شوند . این جنایات در سطح ملی و بین المللی قابل پی گیری اند و نیز شامل مرور زمان نمی شوند. حال به تشریح هریک از جنایات ذکر شده به صورت جداگانه می پردازیم.ک

### جنایت علیه بشریت:

پیشینه:

این مفهوم در اواسط قرن نوزدهم مطرح شد و سپس برای نخستین بار در منشور دادگاه نظامی بین المللی نورمبرگ به صورت بسیار خفیف به اجرا در آمد که مدیون تلاشهای هنری دوندی دووابر ، قاضی فرانسوی و رئیس آن داده گاه بود. اما دادگاه بین المللی جنایی یوگوسلاویا و دادگاه بین المللی رواندا در منشور های خود جنایت علیه بشریت را گنجانده و در صدور احکام خود بر آن استناد کردند ، با آن هم تعریف دقیق از این مقوله را تنها می توان در اساسنامه داده گاه بین المللی جنایی مصور رم یافت . و ما نیز به همان تعریف ارائه شده ، استناد و بسنده می کنیم.

#### **الف - ویژگی های جنایت علیه بشریت در ماده 7 اساسنامه داده گاه بین المللی جنایی؛**

این جنایت باید بخشی از یک یورش وسیع یا نظام یافته باشد. کلمه یورش، در اینجا تنها به معنای نظامی به کار نرفته است ، بلکه قوانین و تمهیدات اجرایی مانند تبعید یا انتقال اجباری جمعیتی از مردم را نیز در برمی گیرد.

حملات باید علیه گروهی از مردم غیر نظامی و به صورت عمدی صورت گرفته باشد، وجود چند سرباز در میان این جمعیت دلیل بر آن نیست که صفت غیر نظامی به ایشان تعلق نگیرد.

جنایت باید در ادامه یا در جهت پیبرد اهداف یک کشور یا حرکت سازمانی صورت گرفته باشد. بنابراین ، مجریان جنایت علیه بشریت ، ممکن است مسئولین یک دولت ، یا افرادی تحت فرمان آن باشند . جنایت علیه بشریت ممکن است توسط گروه های شورشی نیز صورت بگیرد.

#### **ب - جنایت علیه بشریت در ماده 7 اساسنامه رم؛**

**بند 1 :** منظور از جنایات علیه بشریت در این اساسنامه عبارت از اعمال مشروحه ذیل است :

هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته برضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ، ارتکاب می گردد.

قتل ؛

ریشه کن کردن ؛ شامل تحمیل عمدی وضعیت خاصی از زندگی است از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت ، برنامه ریزی می شود.

به بردگی گرفتن ؛ یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر اسنان و مشتمل است بر اعمال چنین صلاحیتی در جهت خرید و فروش انسان به ویژه زنان و کودکان؛

تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت ؛ یعنی جابجا کردن اجباری اشخاص مورد نظر از طریق بیرون راندن یادیگر اعمال قهر آمیز از منطقه ای که قانونا در آنجا حضور دارند ، بدون مجوزی براساس حقوق بین الملل؛

حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین الملل انجام می شود.

شکنجه

☑ تجاوز جنسی؛ بردگیری جنسی، فحشای اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها؛

☑ تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخص به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، یا جنسیتی یا علل دیگر در ارتباط به هریک از اعمال مذکور در این بند، یا هر جنایت مشمول صلاحیت داده گاه که در سراسر جهان به موجب حقوق بین الملل غیر مجاز شناخته شده است؛

☑ ناپدید کردن اجباری اشخاص؛ یعنی بازداشت یا حبس یا ربودن اشخاص توسط یک دولت یا سازمان سیاسی، یا با اجازه، یا حمایت، یا رضایت آنها و سپس امتناع از اعتراف به محرومیت این اشخاص از آزادی، یا امتناع از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل وجود آنان با قصد دور کردن آنان از حمایت قانون برای مدت طولانی؛

☑ جنایت تبعیض نژادی؛

☑ اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت گیرد.

نکته: برای وقوع جنایاتی علیه بشریت لزوماً نیازی به جنگ نیست، قوانین موضوعه ای دو محکمه بین المللی یوگوسلاویا و روندا نشان می دهند که جنایت علیه بشریت ممکن است در دوران صلح نیز رخ دهد.

## جنایت جنگی:

### پیشینه:

با آنکه جنایت جنگی از دوران قرون وسطی در دادگاه های ملی مورد بررسی قرار می گرفت، اما؛ رئیس جمهور ایالت متحده امریکا؛ ابراهام لنکلن بود که برای نخستین بار نسخه تدوین شده ای آن را در طی جنگ داخلی امریکا، در آئین نامه لایبر، رسماً اعلام کرد. از آن زمان تاکنون، جنایات جنگی در توافق نامه های بین المللی متعددی وارد شده اند، که از آن جمله می توان به کنوانسیون های چهار گانه ژنو، مصوب 12 اگست 1949 اشاره کرد. اما برخلاف جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی لزوماً نباید به طرز سیستماتیک در جریان یک سیاست کلی، صورت گرفته باشند، بلکه اقدام به آن ها به تنهایی و به شکلی مجزا، مانند کشتن چند نفر اسیر جنگی، مستحق مجازات است.

### تعریف:

به جنایاتی که در جریان جنگ از طرف هریک از طرفین به دلیل نقض شددیدی کنوانسیون های ژنو به وقوع می پیوندد، جنایت جنگی گفته می شود.

به طور مثال، ماده 3 قرار داد بین المللی گنو در مورد حمایت از مردم (غیر نظامیان) در جنگ به طرفهای درگیر، چنین حکم می کند: هریک از طرفهای متخاصم موظف خواهند بود که حد اقل مقررات زیر را رعایت کنند:

1- با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند ، هم چنین افراد نیروهای مسلحی که سلاح بر زمین می گذارند و کسانی که به دلیل مریضی ، جراحت ، بازداشت و یا هر علت دیگری قادر به ادامه جنگ نیستند ، در هر شرایط رفتار انسانی ، بدون هرگونه تبعیض ناشی از نژاد ، رنگ ، مذهب یا عقیده ، جنس ، اصل و نسب ، ثروت و یا سایر ظوابط آن داشته باشند.

بدین خاطر اعمال زیر همیشه و تحت هر شرایطی با افراد فوق ممنوع است و ممنوع خواهد ماند:

- ☑ بر جسم و جان شان صدمه وارد کردن ، علی الخصوص کشتن ، به هر شیوه ای که باشد ، قطع عضو کردن ، رفتار بی رحمانه داشتن و شکنجه و عذاب دادن؛
- ☑ گروگان گیری؛
- ☑ هتک حرمت اشخاص ، خصوصاً رفتار و برخورد تحقیر آمیز و خوار کننده داشتن ؛
- ☑ صدور حکم حبس یا اعدام اشخاص ، بی آنکه حکم آن را محکمه ذیصلاحی صادر کرده باشد ، چنین محکمه ای باید از کلیه تضمین های قضایی که از نظر مردم متمدن ضروری است برخوردار باشد.

2- مجروحان و مریضان جمع آوری و تداوی می شوند .

حال اگر هریک از طرف های متخاصم این مقررات را رعایت کرده و نقض کنند، آن اقدامات نقض کننده شان ، همانا جنایت جنگی محسوب می گردد.

در ماده 8 اساسنامه دادگاه بین المللی جنایی نیز در مورد جنایات جنگی در جنگ داخلی چنین آمده است.

☑ در حالت وقوع نزاع مسلحانه غیر بین المللی ، نقض فاحش ماده 3 مشترک در چهار کنوانسیون 12 اگست 1949 ژنو یعنی هریک از اعمال ارتكابی زیر برضد اشخاصی که هیچ گونه شرکت فعالی در کارهای جنگی ندارند ، از جمله افراد نیروهای مسلح که سلاح هایشان را زمین گذاشته اند و کسانی که به سبب بیماری ، جراحت ، حبس یا هر علت دیگری از شرکت در جنگ ناتوان هستند:

**الف -** خشونت برضد جسم و جان ، به ویژه قتل از هر نوع ، قطع عضو ، رفتار بیرحمانه و شکنجه ؛

**ب -** تجاوز به کرامت شخص ، به ویژه رفتار موهن و تحقیر کننده ،

**ج -** گروگان گیری،

**د -** صادر کردن احکام و اجرای مجازات های اعدام بدون وجود حکم قبلی صادره از دادگاهی که به طور قانونی تشکیل شده باشد و تمام تضمین های قضایی را که ضرورت آن به طور عام شناخته و پذیرفته شده است ، تأمین نمایند.

☑ دیگر نقض های فاحش قوانین و عرف های قابل اجرا در منازعات مسلحان غیر بین المللی در چارچوب تعیین شده در حقوق بین المللی ، یعنی هریک از اعمال زیر؛

**الف -** هدایت عمدی حملات برضد مردم غیر نظامی در کلیت آن برضد افراد غیر نظامی که در اعمال جنگی شرکت مستقیم ندارند؛

- ب -** هدایت عمدی حملات برضد ساختمان ها ، مواد ، واحد ها و وسایل نقلیه پزشکی و افرادی که از نشان های مشخصه مذکور در کنوانسیون های ژنو مطابق حقوق بین الملل استفاده می کنند؛
- ج -** هدایت عمدی حملات برضد کارکنان ، تاسیسات ، مواد ، واحد ها و خودروهایی که در کمک رسانی بشردوستانه یا ماموریت حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد به کار گرفته می شوند ، مادام که آن ها شایسته برخورداری از حمایتی هستند که به موجب حقوق بین الملل منازعات مسلحانه به غیر نظامیان یا اهداف غیرنظامی داده شده است ؛
- د -** هدایت عمدی حملات برضد ساختمانهای که برای مقاصد مذهبی ، آموزشی ، هنری ، علمی یا خیریه اختصاص یافته و نیز برضد آثار تاریخی ، بیمارستانها ، مکانهای تجمع بیماران و زخمی ها ، مشروط بر آنکه آن مکان اهداف نظامی نباشند؛
- ه -** غارت شهر یا محلی ، گرچه غلبه بر آن بازور صورت گرفته باشد،
- و -** ارتکار تجاوز جنسی ، برده گیری جنسی ، اجبار به فحاشی جنسی ، حاملگی اجباری آنچنانکه در بند 2 ماده 7 تعریف شده است ، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر از اشکال خشونت جنسی نیز که موجب نقض فاحش کنوانسیون های ژنو می شود.
- و -** بسیج اجباری یا داود طلبانه کودکان زیر 15 سال در نیروهای مسلح یا گروه های مسلح یا به کار گرفتن آنان برای مشارکت فعال در کارهای جنگی ؛
- ز -** صدور دستور جابجایی اهالی غیر نظامی به دلایل مربوط به نزاع ، مگر آن که امنیت غیر نظامیان مورد نظر یا دلایل الزام آور نظامی چنین اقتضا کند؛
- ح -** کشتن خانئانه یازخمی کردن جنگجویان دشمن؛
- ط -** اعلان این مطلب که به احدی رحم نخواهد شد ( احدی در قید حیات نخواهد ماند)؛

### 3 - نسل کشی :

#### پیشینه :

اصطلاح نسل کشی (genocide) قبل از سال 1944 وجود نداشت و برای نخستین بار یک وکیل یهودی لهستانی بنام رافائل لیمکین در سال 1944 برای توضیح سیاست نازی ها در مورد قتل های سازمان یافته و گسترده در اروپا ، به خصوص قضیه هولوکاست (قتل عام یهودیان) از این کلمه استفاده کرد. Genocide از دو کلمه Geno به معنی قبیله و نژاد و Cide به معنی کشتن اقتباس شده است.

در نهم دسامبر 1948 ، سازمان ملل متحد تحت تاثیر واقعه هولوکاست و تاحد زیادی به دلیل تلاشهای خستگی ناپذیر شخص لیمکین ، کنوانسیون منع جرم نسل کشی و مجازات آن را به تصویب رساند. طبق این کنوانسیون "نسل کشی" حرم بین المللی شناخته شد و کشورهای امضا کننده آن ملزم به "منع و مجازات" آن شدند.

#### تعریف :

کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل کشی در ماده 2 خود این جنایت را چنین تعریف کرده است:

نسل کشی یعنی هریک از اعمال زیر که با هدف نابود کردن بخش یا تمامیت یک ملت، قوم، گروه نژادی یا مذهبی انجام گیرد:

- قتل اعضای گروه؛
- وارد کردن آسیب های روحی یا فیزیکی جدی به اعضای گروه؛
- مختل کردن شرایط زندگی گروه با هدف نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از آن؛
- انجام اقدامات که زاد و ولد در گروه را مختل کند؛
- منتقل کردن کودکان یک گروه به گروه دیگر به زور و فشار؛

#### نکته :

لازم نیست مجریان نسل کشی در هدف خود برای نابودی تمام یا بخشی از انسان ها موفق شده باشند ، تا تحت این اتهام محاکمه یا مجازات شوند . آنچه در مورد این جنایت مهم است ، نیت نابودی اعضای یک گروه در سطح شهر یا منطقه ای است .

## چهارم - فرایند عدالت انتقالی

چون عدالت انتقالی پدیده ای نوظهور و تازه است ، تجربه واحدی از آن ، که دارای میکانیزم ، استراتژی و برنامه های همسان در تمام کشورها باشد، وجود ندارد، بلکه کشورهای مختلف متناسب به واقعیت های اجتماعی ویژه خود ، برنامه عدالت انتقالی را تجربه و تطبیق کرده اند . از این رو شکل تطبیق آن و چگونگی اولویت بندی این اجزا در کشورها ، متفاوت بوده است . بصورت کلی فرایند عدالت انتقالی شامل حقیقت یابی و مستند سازی ، رسیدگی به قربانیان ، اذعان به درد و رنج قربانیان و ثبت آن در تاریخ و قضاوت جمعی مردم ، تدابیر و اقدامات عدلی و قضایی ، اصلاحات ساختاری و تطهیر اداری ، می باشد .

البته تمامی این اجزا وقتی در چوکات برنامه عدالت انتقالی مطرح یم شود استوار بر دو محور اند:

اول : تمامی این اجزا هم از لحاظ مفهومی و هم بصورت عملی در پیوند به گذشته رنج بار جامعه قابل طرح است . دوم : اگر چه اجزای پروسه عدالت انتقالی استوار به میراث گذشته رنج بار است ، اما همه با رویکرد آینده نگری مطرح می شود و هدف آن دست یابی به صلح و آشتی ملی می باشد . روند استحکام صلح پایدار و انکشاف مستلزم برنامه های دراز مدت می باشد که از چوکات پروسه عدالت انتقالی فراتر می رود ولی عدالت انتقالی پروسه است که زمینه را برای آن فراهم می سازد .

## حقیقت یابی :

اساس پروسه عدالت انتقالی را حقیقت یابی تشکیل می دهد. منظور از حقیقت در اینجا نقطه مقابل انکار و تکذیب است ، بدیل وضعیتی که در آن واقعیت پوشیده نگهداشته شده است .

بدون دریافت حقایق و روشن کردن گوشه های تاریک و پنهان گذشته رنجبار، نمی توان گذار واقعی جامعه را از حالت بحران به سوی یک جامعه سالم و منظم و قانون مند مممکن ساخت.

برخی ها به این نظر اند که به بحث گرفتن حوادث درد ناک گذشته به مثابه زنده کردن گذشته و دامن زدن به بدبینی ها است . بناء گذشته را باید به فراموشی سپرد . این نظر عمدتا یا از جانب کسانی که موقعیت خود را در خطر می یند مطرح می گردد و یا هم از طرف کسانی گفته می شود که از انتقام گیری ها و از هم پاشیدن صلح نسبی در جامعه ، ترس دارند . این نوع بینش ها در حقیقت نه راه حل بلکه راه فرار است در حالی که فرار از گذشته ممکن نیست . در مواجهه به این بینش باید گفت که :

**اولا :** یاد آوری و به چالش کشیدن گذشته رنجبار ، خود عامل کینه و شکاف ها در جامعه نیست بلکه کینه و گسست ها حاصل گذشته ای است که در آن حقوق بشر به صورت گسترده نقض شده و خشونت و جنایت حاکم بوده است که با سکوت و نادیده گرفتن ، از بین نمی رود.

**ثانیا :** با درگیر شدن پیرامون گذشته است که نسبت به قربانیان و آلامی که آنها کشیده اند در جامعه احساس همدردی ایجاد کرد. همین احساس منجر به ایجاد فرصت های می گردد که احساس همبستگی ملی را شکل دهد و عوامل خشونت و نقض حقوق بشر را از بین ببرد.

منظور از حقیقت یابی این است که جنایاتی که اتفاق افتاده اند و حقوقی که نقض شده اند نباید نادیده گرفته شود یا به فراموشی سپرده شود. ریچارد گولد استون ، رئیس تریبیونال (محاکمه) بین المللی یوگوسلاوی و روندا در این باره هشدار می دهد:

"نادیده گرفتن یا وارونه جلوه دادن نقض حقوق بشر اقدامی خطرناک است و هر جامعه ای که آن را می پذیرد دیر یا زود باید بهای آن را بپردازد." عمدتا فرایند حقیقت یابی بخشهای ذیل را در بردارد:

## الف – مستند سازی:

جمع اوری اسناد و شواهد پیرامون جنایات گذشته ، ثبت و نگهداشت آن از جمله فعالیت های مقدماتی اند که توسط نهادهای ملی حقوق بشر ، نهادهای جامعه مدنی ، گروه های قربانیان ، نهادهای بین المللی ذی علاقه ، فعالین حقوق بشر ، محققین وغیره، به عمل می آید. این فعالیت ها قبل از آغاز روند عدالت انتقالی ممکن است به صورت داوطلبانه یا به صورت رسمی صورت گیرد که حامی و کمک کننده میکانیزم حقیقت یابی می شود . بدون روند مستند سازی روند حقیقت یابی ناممکن خواهد بود. موثریت این بخش از فعالیت ها به صورت قطع بر کیفیت و موثریت کار حقیقت یابی ناثر چشم گیر خواهد داشت.



## ب - شناسایی قربانیان و رنج های آنها:

یکی از اهداف مهم حقیقت یابی تثبیت قربانیان ، نوع و گستره جنایات تحمیل شده بر آن ها ، التیام دردهای آنان ، جستجوی راهای جبران خساره و اعاده اعتماد آنها می باشد.

شناسایی قربانیان از بخشهای بسیار مهم پروسه حقیقت یابی محسوب می شود. بدون شناسایی قربانیان نمی توان از عدالت انتقالی و حقیقت یابی سخن به میان آورد. نقش قربانیان در تعیین رویکرد های عدالت انتقالی بسیار مهم و ارزنده است.

بخاطر باید داشت که در جریان پروسه حقیقت یابی ، توجه ویژه باید صورت گیرد تا زنان و اطفال قربانی که قشر آسیب پذیر جامعه اند ، به شکل همه جانبه تحت پوشش قرار گیرند. به همین ترتیب در پروسه حقیقت یابی تلاش بر این است تا میزان و نوع رنجهای که قربانیان کشیده اند تثبیت و شناسایی گردد.

در حالی که کار کمیسیون های حقیقت ، بررسی رنجهای قربانیان است ولی مخاطب آن کل جامعه است. گزارشات کمیسیون ها روایت حقیقت از زبان کسانی است که بلند کردن صدای شان همیشه ممنوع بوده است ، روال کار کمیسیون ها عمدتاً متکی به انعکاس حقیقت از طریق روایت قربانیان در جامعه ، می باشد که این روش ضمناً حرمت به قربانیان و شناسایی اجتماعی رنجهای آنها نیز می باشد.

هدف این است که برنامه عدالت انتقالی به عنوان یک برنامه ملی روی دست گرفته شود و جنایات اتفاق افتاده نیز از حالت شخصی فراتر رود و در وجدان جمعی جامعه مردود و محکوم شناخته شود و همه اقشار جامعه با قربانیان احساس همدردی کنند. به همین شکل عدالت انتقالی مکانهای را که جنایت در آن جا صورت گرفته، نظیر زندان ها ، شکنجه گاهای رسمی و غیر رسمی ، و نیز گورهای بی نام و نشان و گورهای دسته جمعی ، کشف و شناسایی می کند. این مکان ها ضمن اینکه اسنادی غیر قابل انکار اند، سمبولی می شوند علیه فراموشی.

به همین ترتیب روشن ساختن حقیقت هم چنین به این معناست که ساختار و خصوصیات سیستمی که جنایت آفریده است عیان ، تحلیل و تفسیر شود. برای این کار استنادات دیگری از جمله اعترافات مرتکبین جنایات و شواهد رسمی و غیر رسمی دیگر هم لازم است.

به طور خلاصه می توان گفت که :

- جنایات ، قربانیان جنایات و عاملین جنایات باید تثبیت شوند؛
- نوع و میزان رنج های که قربانیان کشیده اند ، تعیین گردد؛
- جنایت ها روایت اجتماعی پیداکنند و مورد قضاوت همگانی قرار گیرند تا از حالت شخصی فراتر رفته حالت اجتماعی بخود بگیرد، به این منظور کل جامعه باید با میراث گذشته تصفیه کنند.
- برای التیام درد های قربانیان و احترام به آن ها باید برنامه های ویژه طرح و تطبیق شود تا اعتماد از دست رفته به جامعه و نظام ، دوباره اعاده شود؛
- کار کمیسیون های حقیقت یاب ، بیشتر متکی به حقیقت از زبان قربانیان و اعتراف عاملین جنایات و هم چنان در یافت آثار جنایات به خصوص شکنجه گاه ها ، گورهای دسته جمعی ، اسناد رسمی و غیر رسمی می باشد.

## ج - شناسایی عاملین جنایات :

یک بخش بسیار مهم فرایند حقیقت یابی ، تشخیص و شناسایی مرتکبین جنایات و نقض گسترده حقوق بشر توسط آنان است . مشخص ساختن مرتکبین جنایات به دلایل ذیل بسیار مهم است:

- ☑ برای تصفیه اذهان عامه و رهایی افراد جامعه از اختلافات و ابهام نسبت به مسولیت افراد؛
- ☑ برای روشن شدن و تفکیک مسولیت های فردی از گروهی؛
- ☑ برای التیام دردهای قربانیان؛
- ☑ برای تصمیم گیری در مورد چگونگی اقدامات عدلی و قضایی؛
- ☑ برای ایجاد روند اعتماد سازی و آشتی ملی در کشور؛

مانع جدی که فرایند حقیقت یابی و درکل فرایند عدالت انتقالی را در کشور های مختلف به چالش کشیده است ، حضور و نفوذ گروه های دخیل در جنایات گذشته ، در قدرت سیاسی و در حکومت است . عمدتاً افراد و گروه های دخیل در جنایات به اشکال گوناگون ، از جمله با تصویب قوانین عفو عمومی ، گذاشتن شروط در روند حقیقت یابی مثلاً عدم ذکر شهرت عاملین جنایات و نقض حقوق بشر در گزارشات ، ایجاد موانع برای دسترسی به اسناد و اطلاعات ، تهدید و ایجاد ترس و وحشت بین قربانیان مبنی بر عدم گفتن حقیقت و غیره اقدامات ؛ تلاش می کنند که فرایند عدالت انتقالی را به ناکامی مواجه کرده یا آن را به نفع خویش مصادره نمایند . پرداختن به چگونگی برخورد با یان چالش برمیزان موفقیت و عدم موفقیت پروسه عدالت انتقالی تاثیر گذار است . نقش فعال قربانیان، جامعه مدنی، نهادهای بین المللی مدنی و مدافع حقوق بشر وسایر بازی گران جهت تاثیر گذاری بردولت برای کاهش این چالش ها ، تعیین کننده می باشد.

## رسیدگی به قربانیان:

رسیدگی به رنج های قربانیان بخش دیگری از فرایند عدالت انتقالی است که بعد از تکمیل روند حقیقت یابی ، به آن باید پرداخته شود. علاوه بر محکومیت جنایات و عاملین آن ، جبران خسارات و پرداخت غرامت به قربانیان ، حرمت گذاری و یاد بود از قربانیان ، ارائه خدمات اساسی به آنان ، فراهم نمودن زمینه های تعلیم و تربیه برای آنان ، اشتغال و معیشت آبرومندانه در جامعه با توجهات ویژه به آنان ، مواردی است که می تواند به التیام دردهای قربانیان کمک کند و اعتماد و امنیت وجدانی و روانی را به آنان باز گرداند و احساس همبستگی و همدلی را میان مردم باز سازی و تقویت کنند. برنامه های خاصی لازم است تا برای حمایت و رسیدگی به زنان و اطفال قربانی ، صورت گیرد، زیرا، همانگونه که قبلاً هم تذکر رفت ، این دوگروه اجتماعی آسیب پذیر ترین گروه های جامعه می باشند.

## اذعان به رنج های قربانیان و جلوگیری از فراموش شدن آنها:

اذعان و تائید اجتماعی رنجهای قربانیان طوری که قبلا گفته شد بسیار مهم است. اهمیت آن وقتی روشن می شود که باعث محکوم شدن جنایات واقع شده در وجدان جمعی جامعه و تاریخ شود.

یکی از مصداق های مهم عدالت ، اذعان و تائید اجتماعی مصائبی است که بر شهروندان کشور رواداشته شده است . این ، از یک طرف نشان دهنده احترام به قربانیان است چون آنها کسانی اند که بر علاوه رنج کشیدن ، صدای شان نیز خفه شده و از حق بیان رنج های که کشیده اند محروم بوده اند و از طرف دیگر مبنایی برای شکل گرفتن وجدان جمعی استوار بر نگرش های حقوق بشری در جامعه می شود، تا هدف اساسی عدالت انتقالی که از بین بردن زمینه های تکرار اعمال جنایت کارانه است ، حاصل گردد.

تصدیق جنایاتی که واقع شده و محکوم شناختن آنها توسط مردم و مخصوصا ارگان ها و مراجع رسمی ملی و بین المللی ، در جلب اعتماد و باور قربانیان برای احساس همدلی و بازسازی روابط اجتماعی نقشی بسیار عمده دارد . هم چنان نسل آینده که توسط تاریخ از گذشته آگاه می شوند ، باید از آشفتگی قضاوت در باره جنایات واقع شده رهایی یابند ، و نیز باید توافق اجتماعی نسبت به حوادث و اتفاقات گذشته و آثار آن به میان بیاید ، تا احساس همدلی و همدیگر پذیری میان اقشار مختلف مردم مساعد شود و گام های استواری در راستای خلق آینده بهتر برداشته شود.

گذشته رنجبار به بهای جان ، مال و رنج های بی شمار قربانیان ، تمام شده است . بنا به جای فراموشی ، آن را باید بخاطر داشت و از آن آموخت ؛ گذشته را می توان بصورت فرصت خوب برای آموختن نسل های آینده به کاربرد ، یا به عباره دیگر گذشته را باید از حالت درد به درس تبدیل کرد . این کار معمولا با برگزاری یاد بوتهای صورت می گیرد.

برگزاری یاد بوتهای از رنجهای قربانیان شامل اقداماتی مثل تعیین روز ملی یاد بود از قربانیان ، تاسیس موزیم های قربانیان ، تاسیس بناها و نمادهای یاد بود ، حفظ محلات شکنجه و خشونت ، شامل سازی حقایق تلخ و رنج بار گذشته در نصاب تعلیمی و .... می شود.

## اصلاحات در نظام های اداری ، سیاسی و امنیتی:

ممکن است در ارتکاب جنایات و نقض سازمان یافته حقوق بشر در جامعه ، افرادی از درون نظام اداری – سیاسی – امنیتی جامعه نقش داشته باشند. حضور آنها در اداره عمومی جامعه مغل پذیرش حاکمیت ملی دولت و اداره عمومی از سوی قربانیان می باشد. بنابراین وقوع جنایات نشان دهنده این است که نظام اداره امور عمومی عادلانه نیست و صلاحیت تامین حاکمیت ملی دولت را ندارد. بنا برای تسهیل گذار مسالمت آمیز از این وضعیت و پایه گذاری یک نظام اداری - سیاسی با ثبات و عادلانه ، لازم است تا اداره عمومی و نظام های سیاسی و امنیتی جامعه اصلاح شوند .

## الف - اصلاح ساختاری در نظام سیاسی:

اصلاحات در ساختارهای دولتی یک روند همیشگی و درازمدت است. اما وقتی از اصلاحات ساختاری در زمان گذار، به خصوص در چهارچوب عدالت انتقالی، بحث می شود، عمدتاً تلاشهای را در بر می گیرد که نهاد های دولتی را بر مبنای الزامات قانونی تا حد زیادی شفاف و حسابده بسازند، به این معنی که اساساً شفافیت و حسابدهی در ساختار ارگانهای دولتی نهادینه شوند. منظور این است که اعتماد مردم نسبت به دولت، به عنوان ممثل حاکمیت ملی، اعاده گردد. مشروعیت دولت را نیز رضایت شهروندان و تامین حقوق بشری آنان تعیین خواهد کرد. این مساله نیازمند نامین فرصت های مشارکت فعال شهروندان در میکانیسم های نظارتی و تصمیم گیری و احترام به نقش تعیین کننده آنان در تامین اتوریته ملی دولت و مقامات رهبری کشور نیز است. بنا بر این روند صلح پروری و دولت سازی شدیداً بستگی دارد به:

بازسازی نهادهای دولتی؛

ترویج احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون؛

تضمین امنیت سیاسی؛

پرورش گفتگوی مشارکتی.

حاکمیت قانون از اولویت های اصولی و اصل غیر قابل چشم پوشی دوره گذار تلقی می شود. هیچ راهی به صلح و ثبات پایدار منتهی نخواهد شد، مگر تحقق و تقویت حاکمیت قانون. راه حل مدنی و دایمی منازعات در جامعه تن دادن به قانون است. فقط تمرین حاکمیت قانون است که هنجارهای مدنی را به عرف و زندگی روزمره اجتماعی مبدل می سازد.

لازمه حاکمیت قانون شفافیت و دسترسی به اطلاعات، حضور جامعه مدنی فعال و آگاهی مدنی شهروندان است. همچنان کارایی نهادهای دولتی نیز علاوه بر حاکمیت قانون، نیازمند شایسته گرایی نیز است.

## ب - اصلاح اداره عامه:

هدف از اصلاحات در اداره عامه به مثابه یکی از بخش های فرایند عدالت انتقالی ایت است که اداره عامه باید از اثرات جنگ های گروهی و تعصبات گوناگون دور نگهداشته شود. اداره عامه باید پاسخ گوی نیازهای همه شهروندان گردد نه تامین کننده منافع گروهی خاص از شهروندان. روند اصلاح اداره عامه می تواند شامل اقدام های ذیل باشد:

بازبینی قواعد تقنینی نافذ در ادارات عا به منظور آوردن اصلاحات در آنها؛

طرح و تصویب قواعد و پالیسی های جدید برای ارائه خدمات یک سان میان شهروندان و بهبود شرایط زندگی آنان؛

ایجاد هم آهنگی لازم بین واحد های اداره عامه برای تطبیق پالیسی های انکشافی و بازسازی؛

- ✓ میکانیزم دسترسی آسان به اطلاعات و پخش آن ، که اصل شفافیت را در اداره ایجاد و محکم نماید؛
- ✓ به منظور تحقق حسابدگی ، ایجاد میکانیزم نظارت و ارزیابی بر تطبیق برنامه ها و پالیسی های انکشافی و بازسازی؛
- ✓ طرح پالیسی های درازمدت و کوتاه مدت ظرفیت پروری با در نظر داشت ایجابات برنامه های انکشافی؛
- ✓ تفویض صلاحیت ها به واحد های محلی با در نظر داشت وظایف و مسئولیت ها به منظور حکومت داری سالم؛
- ✓ تقویت مشارکت مردم به سطح محلات و شهرها در پروسه بازسازی و انکشاف.

### ج - تطهیر اداری , امنیتی و قضایی:

یکی از اقدامات مهم پروسه عدالت انتقالی تصفیه ادارات دولتی از حضور عاملین جنایات و ناقضین حقوق بشر پنداشته می شود. حضور آنان در ادارات دولتی و ارگان های امنیتی و قضایی مانع بزرگی در راستای حاکمیت قانون , تحکیم صلح, همدیگر پذیری، دموکراسی ، تامین حقوق بشر و درکل پروسه دولت سازی به حساب می آید. به دلایل زیر ادارات عامه و نهادهای امنیتی و قضایی باید از وجود ناقضین حقوق بشر تصفیه گردد:

- ✓ حضور شان در قدرت باعث تدائم فرهنگ معافیت می شود؛
- ✓ حضور شان مانع روند اصلاحات در نظام می شود؛
- ✓ حضور شان باعث تداوم خاطرات جنگ و جنایات در ذهن جامعه خواهد شد؛
- ✓ حضور شان مانع اجرای برنامه عدالت انتقالی هستند؛
- ✓ حضور شان مانع حاکمیت قانون و تامین حاکمیت ملی دولت خواهد شد؛
- ✓ پولیس , اردو و ارگانهای امنیتی دیگر مورد اعتماد نخواهند بود و سیاسی عمل خواهند کرد؛
- ✓ دسترسی به اقدامات عدلی و قضایی عادلانه و شفاف ممکن نخواهد بود.

### پنجم - مصالحه یا آشتی ملی

#### الف - مصالحه ملی چیست؟

مصالحه ملی از نظر مفهومی به مثابه یک پروسه طویل المدت است که دارای دوی بعد عمده می باشد: اول ؛ مصالحه بر اصلاح و ترمیم روابط بین گروه های مخالف که در گذشته باهم جنگیده اند، تمرکز دارد. دوم ، اینکه مصالحه شامل ایجاد نوع جدید از روابط بین شهروندان و دولت است که استوار بر نهادهای مبتنی بر حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و تامین عدالت اجتماعی باشد، تاهمکاری فراگروهی را تسهیل کرده ، آن ها را با در نظر داشت تعهد مشترک به سوی آینده مشترک رهبری نماید.

#### ب - منطق مصالحه ملی:

وقوع خشونت های گسترده در جامعه ، اثرات عمیق را بر روابط اجتماعی بجا می گذارد، ارزش ها و هنجارهای متناسب به خود را خلق می کند که شیرازه همزیستی مسالمت آمیز را از هم می پاشد. جامعه را چند پارچه می سازد و هویت ملی را به خرده هویت های گروهی تقسیم می کند که نسبت به یکدیگر بدبین و عقده مند اند. این گروهها به جای همکاری اجتماعی، درحالت بدبین وعدم اعتماد نسبت به یکدیگر به سر می برند و حتی در صدد حذف یک دیگر اند.

از طرف دیگر تعددی معدود از افراد که درخلق بحارن نقش داشته و از این وضعیت نفع برده اند ، به خاطر منافع و موقعیت های شخصی شان هر نوع فرایندی را که برای ایجاد شرایط جدید راه می افتد، سبوتاژ کرده و به مشکل مواجه می سازند . درحالیکه اکثریت مطلق مردم که قربانی جنایات و تاثیرات ناشی از آن اند ومی توانند برای بهبود شرایط زندگی در حال و آینده نقش بسیار مهم بازی کنند زیر تاثیر عقده ها ، بدبینی ها و کینه های گذشته نه تنها توان خود را برای رفع بحران از دست داده اند بلکه در تداوم بحران نیز کشانیده شده اند.

منطق مصالحه در این است که شرایط همزیستی مسالمت آمیز را بین گروه های اجتماعی رقیب مساعد سازد، جای اختلافات و بدبینی ها را همکاری اجتماعی بگیرد، حقیقت گویی و اعتراف به گذشته پرده را از ابهام و اختلافات نسبت به گذشته بردارد وفضای اعتماد به وجود بیاید، به همین ترتیب روابط سالم بین افراد و گروه ها مبتنی بر حسن نظر ، آینده نگری و همدیگر پذیری ایجاد و گسترش یابد. بدین سان می توان امیدوار بود که بتوان یک جامعه سالم و انسانی را به وجود آورد.

### ج - مصالحه ملی ، حقیقت یابی و عدالت انتقالی:

آنچه در مورد مصالحه در بالا ذکر شد، مصالحه را به مثابه یک روند دراز مدت مطرح می کند که برای رسیدن به صلح پایدار، بر احیا و انکشاف روابط در دو بعد تمرکز داشت: اول احیا و انکشاف روابط بین گروه های متخاصم و گروه های اجتماعی رقیب ، دوم احیا و انکشاف روابط بین دولت و شهروندان مبتنی بر ارزش های حقوق بشر و عدالت اجتماعی از طریق حاکمیت قانون وایجاد نهاد های کارا و پاسخ ده؛ تاجایی که ازتجارب کشورهای مختلف از تطبیق پروسه عدالت انتقالی بر می آید ، بین پروسه حقیقت یابی و مصالحه ارتباط نزدیک دیده می شود. گزارشات کمیسیون های حقیقت یاب را پیش شرط و جاده تحقق مصالحه می دانند . برای اینکه مصالحه بین عاملین و قربانیان مبنی بر احیای روابط و همزیستی مسالمت آمیز عملی گردد ، لازم است تاحقایق و جنایات گذشته روشن شود که شامل موارد ذیل می گردد:

- میزان و نوع جنایات و خشونت ها روشن شده باشد؛
- مرتکبین در سطوح مختلف تشخیص شده باشند؛
- قربانیان جنایات تثبیت و مشخص شده باشند؛
- جنایت کاران به جنایات شان صادقانه و به صورت کامل اعتراف و از آن ابراز ندامت کنند و تقاضای عفو نمایند؛

قربانیان جنایات نیز برای عفو و بخشش و سپس مصالحه ابراز آمادگی کنند.

در روند مصالحه ، احیا و انکشاف روابط بین قربانیان و عاملین جنایات شامل عناصری از قبیل اعتراف و ندامت عاملین جنایات ، عفو توسط قربانیان ، ادغام مجدد و همکاری می شود. پرداختن به این عناصر باید در روشنی یافته های میکانیزم حقیقت یابی ، صورت گیرد، یعنی بدون روشن شدن حقایق و مشخص شدن مرتکبین جنایات و سپس اظهار ندامت و اعتراف توسط آنان ، نمی توان از مصالحه سخن گفت ، زیرا وقتی مشخص نباشد که جنایات توسط چه کسانی صورت گرفته است و جنایت کاران نیز به جنایات شان اعتراف و از آن اظهار ندامت نکرده باشند نمی توان از مصالحه سخن گفت.

## فصل دوم

### تاریخچه عدالت انتقالی

برای ریشه یابی تاریخی عدالت انتقالی باید روند شکل گیری و تکامل مفهوم عدالت انتقالی و پیدایش اصطلاح آن را از همدیگر متمایز ساخت ، زیرا این دو با فاصله طولانی از همدیگر به وجود آمده اند. با تمایز این دو می توان روایت دقیق تری از پیدایش عدالت انتقالی ارائه کرد.

#### الف – پیدایش مفهوم عدالت انتقالی:

پیدایش مفهوم عدالت انتقالی در واقع محصول فاجعه های وحشتناک تاریخ بشر، به ویژه در قرن بیستم است . شاید بتوان مفهوم امروزین عدالت انتقالی را صورت تکامل یافته شیوه های رسیدگی به جرایم و جنایات بزرگ ضد بشری دانست که به منظور نجات از پیامد های آن جنایات و باز ترمیم روان زخم خورده جامعه و رسیدن به صلح و مصالحه پیشنهاد می شده است. بنا براین باید سیر تکامل تدریجی آن را از گذشته های دورتر جستجو کرد. ولی ما به خاطر جلوگیری از پیچیده شدن مفهوم و طولانی شدن متن ، مساله را از ختم جنگ جهانی اول بررسی می کنیم.

ضمناً باید علاوه کنیم که پیدایش عدالت انتقالی محصول تقسیم بندی و تعریف دقیق جنایات سازمان یافته ضد بشری است که مورد توجه عدالت انتقالی می باشند. اتفاقات و تحولاتی که از آن ها یاد خواهیم کرد هرکدام نشان می دهد که هم مفهوم و هم مصداق های جنایات ضد بشری چگونه روشن تر و مشخص تر شده است.

محاکمات مسئولین جنگ جهانی اول در تکامل رسیدگی به جنایات و اعمار صلح در کشورهای جنگ زده اروپایی گام های موثری بود. هرچند هنوز بسیار زود است که از عدالت انتقالی سخن به میان آوریم ، ولی این محاکمات را می توان در حکم گامهای آغازین شکل گیری این مفهوم پنداشت . کنفرانس صلح پاریس در 28 جون 1919 مقرر داشت که رخی از مسولین اصلی جنگ و جنایات باید مجازات شوند . برای این سه ماه قبل از این تاریخ ، یعنی در مارچ 1919 کمیسیونی برای گزارش اعمال ضد انسانی ارتکاب یافته در خلال جنگ به کنفرانسی مقدماتی صلح ،

تشکیل گردید. کمیسیون مزبور که به منظور گزارش موارد نقض حقوق بین الملل تشکیل شده بود در موارد متعددی اصطلاحات "قوانین بشریت" ، "جرائم علیه بشریت" و "نقض قوانین بشریت" را به کار برد. این کمیسیون بر لزوم محاکمه عاملان جرائم علیه بشریت تاکید کرد. هر چند فیصله های کنفرانس صلح پاریس به شدت سیاسی و یک جانبه بود ، اما می تواند در حکم آغاز روند عدالت انتقالی شناخته شود. با آنکه جامعه ملل تلاشهای زیادی به خرج داد تا از جنگ میان کشورهای جهان و جنایات ضد بشری جلوگیری کند، ولی حوادثی که در فاصله دو جنگ جهانی اتفاق افتاد، از جمله قدرت یافتن نظام های فاشیستی در کشورهای آلمان و ایتالیا ، باعث شد که جنگ جهانی دوم اتفاق بیافتد. در جریان جنگ جهانی دوم تلاشها در عرصه شناسایی جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی و شناسایی و تحقیق در باره موارد جنایات دوباره آغاز شد. "در جریان کنفرانس دیپلماتیک منعقد در 20 اکتوبر 1943 در شهر لندن ، هفده کشوری که با آلمان در جنگ بودند کمیسیون مشترکی را تاسیس کردند که این کمیسیون بعدا به نام "کمیسیون جنایات جنگی سازمان ملل متحد" معروف شد و تا پایان مارچ 1948 به فعالیت خود ادامه داد. وظیفه اصلی کمیسیون انجام تحقیقات و جمع آوری مدارک راجع به جنایات جنگی و شناسایی مجرمان و شهود و ارائه گزارش به دولت های عضو بود. با ختم جنگ ، متفقین پیروز تلاش کردند که سربازان فرماندهان اصلی آلمانی و جاپانی را در دو دادگاه نورمبرگ و توکیو در سال 1945 به پای میز محاکمه و مجازات بکشانند. هر چند این دادگاه ها نیز کاملا بی طرف ، عادلانه وبدون اشکال نبودند ، اما با فیصله های که در آن صورت گرفت ، به ویژه تعاریفی که منظور آن ها از "جنایت جنگی" و "جنایت علیه بشریت" ارائه کرده بود گام بلندی در راستای پیدایش مفهوم عدالت انتقالی به شمار می رود. منظور دادگاه نورمبرگ 18 اگست 1945 در ماده ششم خود دادگاه را در رسیدگی به جنایات علیه صلح و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت ذی صلاح می دانست. اعم از اینکه ارتکاب آنها نقض قوانین داخلی کشور محل ارتکاب محسوب گردد یاخیر.

#### **ب - پیدایش اصطلاح عدالت انتقالی :**

اصطلاح عدالت انتقالی اولین بار در سال 1992 میلادی توسط نیل کرتز Neil Kritz در نشریه انستیتوت صدای صلح در آمریکا مطرح شد. این اصطلاح به زودی در سطح جهان عام شد و توانست مفهوم مورد نظر خود را نیز به صورت یک دست تر ارائه کند و از پراکندگی و ابهام در سط مفهوم نجات پیدا کند. عدالت انتقالی امروز تنها به عدالت جزایی منحصر نیست بلکه اهداف و راهکارهای گسترده تر را شامل می شود.

عدالت انتقالی در زبان فارسی از لحاظ تیوریک کمتر تبیین شده است و مواد علمی و مستند تحقیقی در مورد آن وجود ندارد. این اصطلاح بعد از شروع کار کمیسیون حقوق بشر افغانستان در این زمینه 2003، بر سر زبان ها افتاد. این اصطلاح از یک سو به دلیل تبیین نشدن آن از لحاظ تیوریک و تبدیل نشدن آن به یک گفتمان عام، از سوی دیگر به دلیل ترکیب نه چندان دقیق آن به لحاظ اشارات ضمنی و بارمعنایی خود ، نتوانسته است دقیق فهم شود و گرفتار سو تفاهمات زیادی شده است. به نظر می رسد یک اشکال ساختاری بزرگی در شناسایی این مفهوم و تبدیل آن به یگ گفتمان ملی و برنامه عملی دولت از ابتدای برگزاری کنفرانس بن در سال 2001 و جود داشت که به زودی به یک مانع بزرگ بر سر راه تطبیق عدالت انتقالی تبدیل شد. این اشکال عبارت از این بود که در



توافقات کنفرانس بن کسانی که متهم به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت بودند در راس قدرت اداره جدید برگزیده شدند. آنان از موقف قدرت در اداره جدید به سادگی توانستند در مقابل برنامه عدالت انتقالی استاد شوند و حتی آن را سبوتاژکنند. تصویب منشور مصالحه ملی توسط پارلمان کشور و سپس برگزاری همایشی در حمایت از متهمین جنایات گذشته توسط خود آنان در استدیوم غازی در واقع عملاً عدالت انتقالی را در کشور ابتر و ناکام ساخت.

### ج - عدالت انتقالی و عدالت جزایی:

در جریان بررسی و رسیدگی به جنایات در دهه های پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر دهه 1980 تمرکز اصلی بیشتر بر عدالت جزایی بود. عدالت جزایی همانگونه که از نام آن برمی آید ، بر موارد اعمال جرمی و مجازات مجرمین تاکید دارد و تطبیق آن در حوزه صلاحیت دادگاه های رسمی است. از این رو عدالت جزایی بیشتر ماهیت حقوقی دارد. در اواخر دهه 1980 و اوایل دهه 1990 عدالت انتقالی جهت دقیق تر و مشخص تری یافت . در این دوره تمرکز اصلی عدالت انتقالی بر بازسازی روابط اجتماعی ، توسعه سیاسی و اجتماعی و تغییر نظام های اتوکراتیک به نظام های دموکراتیک ، گسترش و تقویت حقوق بشر قرار گرفت، یعنی عدالت انتقالی صرفاً به این خاطر تطبیق نمی شود که کسی که مرتکب جرم شده است باید به جزای اعمال خود برسد، و حکم عدالت از این دیدگاه تطبیق شود، بلکه تلاش دارد که جامعه را از وضعیت ناگوار اجتماعی ای که در اثر جنایات و نقض گسترده حقوق بشر به وجود آمده و ساختارهای نظم اجتماعی را در هم شکسته است، عبور دهد و روابط اجتماعی را ترمیم کند تا زمینه برای صلح و دموکراسی و اصلاح روابط اجتماعی مساعد شود. بنا براین ، عدالت انتقالی فرایندی است که همزمان از جنبه های سیاسی ، اجتماعی ، حقوقی و حتی روانی برخوردار است و تطبیق آن تا حدود زیادی متأثر از مصلحه های اجتماعی ، وضعیت خاص جوامع ، تاریخ و مناسبات فرهنگی و اقتضائات روانی آن است ، در عین حالی که در بررسی جنایاتی که اتفاق افتاده و نیز هنگام تطبیق احکام مقتضی سازو کارهای حقوقی را نیز رعایت می کند و تطبیق آن نیز صرفاً در حیطه صلاحیت های دادگاه ها نیست ، بلکه ارگان های متعدد عمومی و اختصاصی برای تطبیق آن دست به کار می شوند. پس عدالت انتقالی برای گذار از دوران بحران ناشی از جنایات گذشته ، راهکارهای متعددی را ، نظر به مصلحت ها و زمینه های اجتماعی ، پیش بینی می کند که محاکمه مرتکبین جنایات علیه بشریت صرفاً یکی از راهکارها است که گاهی ممکن است نظر به مصلحت های اجتماعی هرگز تطبیق نشود و به جای آن از راهکارهای دیگری از قبیل عفو و جبران خساره استفاده گردد. عفو معمولاً در صورتی تطبیق می گردد که مرتکبین جنایات به جنایات خود اعتراف کرده باشند.

عدالت انتقالی به عنوان یک گفتمان قدرت مند اجتماعی و حقوقی در اکثر کشورهای در حال گذار در آمریکای لاتین ، افریقا ، آسیا و اروپای شرقی نقش موثر بازی کرد. مهم ترین گام در تقویت و شناسایی عدالت انتقالی ابداع کمیسیون های حقیقت بود که ابتدا در آرژانتین در سال 1983 ایجاد شد و سپس در سال 1990 در شیلی به وجود آمد. کمیسیون های حقیقت در کشورهای مختلف با نام های متفاوت یاد شده است؛ مثلاً "کمیسیون ناپدید شدگان" در

هایتی و اکوادور، "کمیسیون توضیح تاریخی" در گواتمالا و کمیسیون "حقیقت و آشتی" در افریقای جنوبی در سال 1995 به وجود آمد که توانستند اکثریت جنایات دوران آپاتاید را در این کشور بررسی، شناسایی و منتشر کند. مهم ترین دستاورد کمیسیون های حقیقت در همه کشورها تصدیق و تایید اجتماعی در دهای قربانیان و خانواده های آن ها است. این امر می تواند مرهمی باشد بر دردهای آنها و گامی در جهت مرمت و آشتی اجتماعی. هدف تنها افشاگری نیست.

## فصل سوم

### نقش آفرینان عدالت انتقالی

#### یکم - نقش آفرینان ملی

#### 1 - عدالت انتقالی و حاکمیت ملی دولت:

عدالت انتقالی یک برنامه ملی بوده و اختصاص به هیچ گروه خاصی ندارد. برای تطبیق و اجرای این برنامه ضرورت است که حاکمیت ملی در کشور وجود داشته باشد. دولت ممثل حاکمیت ملی در کشور است و خواست مردم باید توسط دولت و در سایه حمایت قانون و اصل عدالت اجرا شود. دولت برای اینکه اتوریته ملی را با خود داشته باشد، پیش از هر چیز باید جامعه را از تشتت اجتماعی دوران جنگ نجات دهد و احساس تعلق ملی و همبستگی ملی را به وجود بیاورد. این کار ممکن نیست مگر اینکه حساب جنایات گذشته و نقض حقوق بشری شهروندان در اثر آن جنایات، تصفیه شود. بنا براین دولت باید عدالت انتقالی را به مثبه خواست ملی ملت افغانستان در دست اجرا بگذارد. اگر دولت برای تطبیق عدالت انتقالی اراده نداشته باشد، گروه های دیگر به تنهایی قادر به اجرای آن نخواهند بود.

ازین رو دولت بازیگر اصلی در تطبیق و اجرای عدالت انتقالی می باشد. نهادهای دیگر می توانند در بستر قانونی که دولت خلق کرده است بازی کنند و احیانا در این بستر ممد و همکار دولت باشند. یعنی تطبیق و اجرای برنامه عدالت انتقالی بیشتر از همه به دوش دولت می باشد.

دولت در اجرانش تابع احکام قانون است و بنابر حکم قانون اساسی دولت مکلف است که از حقوق و امتیازات شهروندان حمایت و حفاظت کند. قانون اساسی افغانستان در فصل حقوق و وجایب اتباع مهم ترین حقوق شهروندی شهروندان را برشمرده است. علاوه برآن در بند اول ماده هفتم خود دولت را متعهد به معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی که افغانستان به آن ها ملحق شده است میدانند:

"دولت منشور ملل متحد ، معاهدات بین الدول ، میثاق های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می کند."

بنا بر این بصورت بسیار کلی می توان گفت که دولت مکلف است که از تمام حقوق و امتیازاتی که برای شهروندان افغانستان در قانون اساسی این کشور و تعهدات بین المللی آن تذکر یافته است حفاظت کند. هرچند در قانون اساسی افغانستان عدالت انتقالی به صراحت تذکر نیافته است، اما می توان از شرح وظایف ارگان های دولتی و مسئولیت و تعهدات آن در قبال اسناد معتبر بین المللی در این زمینه ، نقش آن ها را در عدالت انتقالی نیز تبیین کرد.

ماده پنجم و ششم قانون اساسی افغانستان دولت را به تطبیق احکام قانون اساسی و سایر قوانین و ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی ، حفظ کرامت انسانی ، حمایت حقوق بشر ، تحقق دموکراسی ، تامین وحدت ملی ، برابری اقوام و قبایل و انکشاف متوازن مکلف می داند:

#### **ماده پنجم :**

"تطبیق احکام این قانون اساسی و سایر قوانین ، دفاع از استقلال ، حاکمیت ملی تمامیت ارضی و تامین و قابلیت دفاعی کشور از وظایف اساسی دولت می باشد."

#### **ماده ششم:**

"دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی ، حفظ کرامت انسانی ، حمایت حقوق بشر ، تحقق دموکراسی ، تامین وحدت ملی ، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می باشد."

بنابر حکم این دئ ماده و ماده هفتم که قبلا ذکر شد، دئلت نه تنها خود به رعایت حقوق بشر عدالت اجتماعی مکلف است ، بلکه باید برای تامین حقوق بشر، عدالت اجتماعی و دموکراسی تلاش ورزد و از حقوق شهروندان خود در برابر متجاوزین و ناقضین حقوق بشر دفاع کند.

دولت چه کاری می تواند در عرصه عدالت انتقالی انجام دهد؟

دولت با استفاده از اتوریتته خود می تواند برنامه های متعدد ذیل را در مراحل مختلف عدالت انتقالی روی دست بگیرد:

- تعیین روزیاد بود ملی ، روز قربانیان نقض حقوق بشر و جنایات جنگی در افغانستان؛
- تاسیس بناهای یاد بود ملی در مناطق مختلف؛
- تاسیس موزیم ملی برای زنده نگهداشتن خاطره قربانیان و تعلیم نسل جوان با استفاده از تاریخ و سمبول های سه دهه جنگ به شمول تصویر و نام های قربانیان، عکس ها و فلم های از جریان جنگ ، ویرانی ها ، اعدام ها و ...
- تحکیم نقش ، ظرفیت و تلاش های کمیسیون اصلاحات اداری؛

✓ اصلاحات همه جانبه قضایی (قضات ، سارنوالان ، پولیس، محلات اصلاح و تربیت مجرمین و وکلای مدافع) به منظور ایجاد یک نظام قضایی موثر و عادلانه برای جلوگیری از تکرار نقض حقوق بشر و وقوع بی عدالتی؛

✓ اصلاح و پاکسازی ادارات از حضور جنایت کاران جنگی؛

✓ احراز حاکمیت قانون و جلوگیری از نقض قوانین در ادارات دولتی به منظور جلب اعتماد مردم و تحکیم روحیه همدیگر پذیری؛

✓ اجرا و حمایت رسمی از برنامه حقیقت یابی و مستند سازی حوادث دوران جنگ و جنایات؛

✓ ایجاد زمینه های مساعد و مطمئن برای قربانیان بخاطر بیان درد ها و رنج های شان ،

✓ ایجاد زمینه های مساعد برای اذعان عاملین جنایات به جنایات شان،

✓ ایجاد زمینه های مساعد ملی برای عفو و مصالحه عمومی؛

✓ ایجاد زمینه های عادلانه و شفاف برای محاکمه جنایت کاران و ناقضین حقوق بشر؛

✓ تطبیق و اجرای محاکمه ؛

این ها بخشی از کارها و برنامه های است که دولت می تواند انجام دهد. دولت می تواند نظرها به ضرورت و موثریت ، برنامه های متعددی در زمینه عدالت انتقالی طرح کند و به مورد اجرا بگذارد.

## **ب – نقش احزاب و نهاد های مدنی در تحقق عدالت انتقالی:**

گفته شد که نقش اصلی در تطبیق عدالت انتقالی از آن دولت است ، زیرا دولت مجری و اعمال کننده قانون است و بر تمامی جنبه های زندگی شهروندان در محدوده قانون تسلط دارد. نقش نهاد های دیگر همه نقش های ممد است . احزاب سیاسی، نهاد های مدنی ، رسانه ها و مراکز آموزشی می توانند در تطبیق عدالت انتقالی و اجرای مراحل مختلف آن کمک کنند و در تسهیل آن نقش بازی کنند. یعنی احزاب و نهادهای مدنی نسبت به دلوت در زمینه تحقق عدالت انتقالی نقش ثانوی دارند و هیچ کدام نمی توانند مستقل از دولت نقشی در این زمینه بازی کنند. می دانیم که وجود احزاب و نهادهای مدنی از خصوصیات نظام های دموکراتیک است ؛ چیزی که باعث به وجود آمدن جامعه مدنی می شود . البته در ایدیولوژی های مختلف در عرصه دموکراسی دامنه نقش و میزان تاثیرات احزاب و نهادهای مدنی در مقایسه با دولت متفاوت است. بعضی از دیدگاه ها بر کوچک تر شدن دولت تاکید می کنند که در آن صورت جامعه مدنی از نقش و موثریت بیش تر برخوردار می شود. بعضی دیگر اما از وجود دولت قدرتمند تر حمایت می کنند که در نتیجه آن نقش جامعه مدنی کم تر خواهد شد. با این همه چه جامعه مدنی قدرتمند و چه جامعه مدنی ضعیف تر، مهم ترین نقش هایی را که می توانند در زمینه عدالت انتقالی بازی کنند عبارتند از:

✓ فشار و نفوذ بردولت :

اولین و مهم ترین نقشی که نهاد های مدنی و احزاب بازی می کنند نفوذ بر دولت برای تحقق خواست های مردم است. عدالت انتقالی به عنوان خواست قربانیان در جوامع بحرانی زده باید در دستور کار دولت قرار بگیرد. جامعه مدنی و احزاب می توانند عامل نفوذ و فشار بر دولت به نفع قربانیان باشد.

#### ☑ دادخواهی برای عدالت انتقالی:

احزاب و نهادهای مدنی می توانند برای تطبیق و ارای برنامه عمل عدالت انتقالی دادخواهی کنند. هم چنان می توانند در زمینه لغو قانون مصاحله ملی و عفو عمومی، ایجاد قانونی جزایی برای جرایم بین المللی، تحکیم حاکمیت قانون و پابندی به تعهدات بین المللی توسط دولت، جبران خساره به قربانیان و محاکمه جنایت کاران به دادخواهی بپردازند.

#### ☑ سهم گیری در تطبیق مراحل مختلف عدالت انتقالی :

سومین نقشی که احزاب و نهادهای مدنی می توانند بازی کنند عبارت از سهم گیری در روند اجرا و تطبیق عدالت انتقالی است. احزاب و نهادهای مدنی می توانند در مستند سازی و حقیقت یابی نقش موثر بازی کنند. آنها چون ارتباط مستقیم تر با مردم دارند و در جاهای مختلف دسترسی دارند می توانند از حقایق و اتفاقات دوران جنگ و جنایت اسناد تهیه کنند تا در روند اثبات حقایق از آن ها استفاده شود.

#### ☑ جلب اعتماد و پشتیبانی قربانیان:

تطبیق مراحل مختلف عدالت انتقالی از قبیل جمع آوری حقایق و اسناد نیازمند جلب اعتماد مردم، به ویژه قربانیان است. احزاب و نهادهای مدنی به دلیل همان رابطه نزدیک خود با مردم عادی می توانند اعتماد آن هارا جلب کنند و زمینه آن را مساعد سازند که قربانیان به روایت رنج های شان بپردازند. این البته کار بسیار مشکل و گسترده ای است، زیرا باید در تمام مناطق کشور و باتک تک قربانیان و شاهدان حوادث ارتباط گرفته شود و روایت تک تک آن ها جمع آوری و تحلیل و دسته بندی شود. از این رو بریا تحقق و تطبیق عدالت انتقالی به تلاش بسیار گسترده ضرورت است. گستردگی این کار خود بخود اثبات کننده نقش موثر نهاد های مدنی و احزاب سیاسی است.

#### ☑ آگاهی دهی و تبدیل عدالت انتقالی به یک گفتمان ملی:

احزاب سیاسی و نهاد های مدنی می توانند در زمینه عام ساختن و اجتماعی کردن عدالت انتقالی و تبدیل کردن آن به یک گفتمان اجتماعی نقش بازری کنند و جنایات اتفاق افتاده را در وجدان جمعی جامعه و تاریخ ثبت کنند و عاملین آن جنایات نیز در وجدان جمعی جامعه و تاریخ محکوم شناخته شوند. البته این ناشی از نقش آنان در آگاهی دهی، دادخواهی، تبلیغ و ترویج عدالت انتقالی است.

این نقش نهادهای مدنی و احزاب سیاسی می تواند زمینه را برای اذعان جنایت کاران یا اثبات و شناسایی آن ها، التیام زخم های قربانیان، مصالحه یا عفو عمومی و یا احیانا محاکمه جنایت کاران، اصلاح ادارات و اعمار بناها و نهادهای یادبود و ..... نیز مساعد سازد.

## ج - رسانه ها و نقش آنها در عدالت انتقالی:

در شرایط کنونی رسانه ها از نقش بسیار برجسته ای در اطلاع رسانی ، آگاهی بخشی برخوردار اند و می توانند بر افکار عمومی و ارگانهای قدرت تأثیرات بسیاری بگذارند. به دلیل این نقش تاثیر گذار رسانه ها، از آن به عنوان رکن چهارم قدرت یاد می کنند. به دلیل گسترش، تنوع و پیشرفت وسایل اطلاع رسانی و در بستر نظام های دموکراتیک ، اهمیت و نقش رسانه ها حتی بیشتر از این نیز شده است. کارکردهای رسانه ها در زمینه تطبیق عدالت انتقالی نیز بسیار موثر اند. اینجا هر یک از کارکردهای رسانه ها را در زمینه تطبیق عدالت انتقالی معرفی می کنیم:

### ☑ رسانه ها همچون نیروی فشار:

رسانه ها بخاطر نقش شان در جهت دهی افکار عمومی برای اصلاح جامعه ، همبستگی ملی ، جستجوی حقیقت ، شفافیت و پرده برداری از واقعیت ها، هم چون مهم ترین نیروی فشار بر حکومت و ارگانهای دولتی شمرده می شوند و می توانند دولت و مراجع مسئول را به اجرای وظایف و تعهدات شان وادار سازند. در زمان ما رسانه های همگانی مهم ترین ابزار فعالیت های فرهنگی به شمار می روند . این ابزار به دلیل ماهیت دموکراتیک اطلاع رسانی و آگاهی دهی ، عموماً در خدمت منافع مردم قرار می گیرد. هر چند ممکن است کسانی از آن برای تبلیغ دیدگاه های خاص و یا راه اندازی یک جنگ تبلیغاتی و تحریک مردم به تفرقه خود نیز استفاده کنند، اما چون کار رسانه اطلاع رسانی است، با فرض وجود رسانه ها آزاد و متعدد، به نظر می رسد، دست کم در درز مدت ، کار رسانه ها به سود عموم مردم و نظام دموکراسی تمام می شود. پس وجود رسانه ذاتاً به کنترل قدرت و اعمال فشار و نفوذ بر آن در جهت منافع و خواست دموکراتیک مردم کمک خواهد کرد. در زمینه عدالت انتقالی نیز رسانه ها می توانند هم چون ابزار فشار و نفوذ بسیار قوی بپردازند ، کارکرد های دولت را در این زمینه بررسی کنند، سیاست ها و عملکردهای دولت را به بحث بگیرند و به این ترتیب دولت را برای اجرای تعهدات و وظایف قانونی اش تحت فشار قرار دهند.

### ☑ رسانه ها؛ اطلاع رسانی؛ افشاگری و دادخواهی:

ذات کار رسانه ای بر اطلاع رسانی و به تعبیر شدیدالحن تر، افشاگری مبتنی است. نقش اطلاع رسان و افشاگر رسانه ها نیز در راستای همان هدف فشار و نفوذ بر دولت و ارگانهای قدرت قرار می گیرد. افشای واقعیت ها، برملا ساختن حوادث و اتفاقات و بررسی آن ها کاریست که هر رسانه بنا بر اصل وظیفوی خویش به آن ، مسئولیت دارد. نقش بارز دیگری که رسانه ها می توانند به خوبی آن را در جامعه در حال گذار بازی کنند اطلاع رسانی و افشاگری از جنایت های می باشد که در گذشته و یا در حال حاضر به وقوع پیوسته است. نقش اطلاع رسانی و افشاگرانه رسانه ها، آن ها را به مهم ترین ابزار داد خواهی نیز تبدیل کرده است. قربانیان در کشورهای کامبوج ، مراکش ، آرژانتین ، افریقای جنوبی و ... با استفاده از رسانه های همگانی توانستند توجه افکار عمومی را بهسوی خویش جلب کنند و برای خواسته های شان حمایت عمومی در سطح کشور و حتا جهان

کسب کنند. آ‌ها از این طریق توانستند حوادث گذشته را در تاریخ و وجدان مدنی مردم محکوم بسازند و تحقق عدالت را به یک آرمان عمومی در جامعه شان تبدیل نمایند. یکی از بهترین نمونه های این نقش، عملکرد رسانه ها در جریان تطبیق عدالت انتقالی در آرژانتین می باشد. در این کشور رسانه ها با وجود محدودیت های نشراتی توانستند پرده از روی جنایات و عاملین آن برداشته و صدای قربانیان را به گوش مردم برسانند و احساسات عمومی را در حمایت از قربانیان رنج کشیده بسیج کنند. بازماندگان قربانیان، به ویژه "مادران میدان مایو" رسانه ها را همچون بهترین وسیله برای بلند کردن صداهای شان انتخاب کرده و به داد خواهی پرداختند.

#### ☑ نقش رسانه ها در روند مستند سازی و روشن ساختن حقیقت:

چنانچه میدانیم، مستند سازی و حقیقت یابی رکن اساسی در روند عدالت انتقالی بشمار می آید، و رسانه ها مهم ترین نقش را برای عملی ساختن این روند بازی می کنند. در اکثر کشورهای که عدالت انتقالی تطبیق شده است، رسانه ها نقش مهمی در مستند سازی و حقیقت یابی داشته اند. قربانیان و شاهدان جنایات در این کشورها از طریق رادیوها، تلویزیون ها و نشرات چاپی از حوادث، دردها و شکنجه های را که تحمل کرده و یاشاهدش بوده اند، روایت کرده اند.

رسانه ها علاوه بر این نقش اطلاع رسانی شان در روند حقیقت یابی، نقش تحقیقی مهمی نیز بازی می کنند. امروزه رسانه ها به مهم ترین ابزار تحقیق و بررسی و بازتاب آنها تبدیل شده است. خصوصا در زمینه بررسی و بازتاب آثار و نشانه های حوادث گذشته از قبیل گورهای دسته جمعی، ویرانی ها و امثال آن نقش مهمی بازی می کنند.

#### ☑ اطلاع رسانی، انسجام و همبستگی ملی:

از آنجائیکه مهم ترین ماهیت اصلی کار رسانه ای اطلاع رسانی است. اگر اطلاع رسانی به صورت دقیق و درست انجام گیرد، می تواند در انسجام و جهت دهی افکار عمومی بسیار موثر باشد و باعث درک درست تری از حوادث و واقعیت ها در میان مردم شود. این مسئله می تواند به همدلی و همبستگی ملی بسیار کمک کند. اصولا همدلی و همبستگی بر درک و احساس واحد و کابیش یکسانی از مسائل و اتفاقات متکی است. رسانه ها در شکل گیری آن نقش تعیین کننده دارند.

به صورت مشخص رسانه های آزاد و مستقل نقش های ذیل را می توانند در تحقق عدالت انتقالی اجرا نمایند.

☑ آگاهی دهی و اطلاع رسانی در مورد عدالت انتقالی؛

☑ نشر و پخش گزارش های تحقیقی و فیلم ها و تصاویر مستند از جنایاتی که اتفاق افتاده اند؛

☑ پخش گزارش های از وضعیت قربانیان و مصاحبه با آنان؛

☑ بسیج افکار عمومی و دادخواهی برای تطبیق عدالت انتقالی؛

☑ نشر و پخش فیلم های مستند از تطبیق عدالت انتقالی در سایر کشورها؛

☑ راه اندازی گفت‌وگوهای تحلیلی در مورد اهمیت و اهداف عدالت انتقالی و ضرورت تطبیق آن در کشور های در حال گذار؛

☑ تبلیغ و ترویج فرهنگ مدارا، صلح، همدیگر پذیری، احترام متقابل میان انسان ها، حقوق بشر، دموکراسی و حقوق شهروندی، سایر ارزش ها و معیارهای مدنی از طریق نشر برنامه های آموزشی، تحقیقی و گزارش های خبری.

### د – نقش سکتور خصوصی در فرایند عدالت انتقالی:

سکتور خصوصی حوزه ای دوران سرمایه های خصوصی افراد و اشخاص است که از دوران سرمایه های خود انتظار دارند منفعت بدست بیاورند. سرمایه گذاری ها و سودآوری آن بیشتر وابسته به ثبات، امنیت و قانونیت است. مسئولیت سرمایه ها متن این سه عامل بیرون می شود. پس لازم است برای مسئولیت پایدار سرمایه ها و اشتغال، سرمایه گذاران و متشبهین خصوصی برای ایجاد چنین وضعیتی که امنیت، قانونیت و ثبات را دارا باشد به یک نیروی حامی مبدل شود. تطبیق عدالت انتقالی در این راه کمک می کند.

سکتور خصوصی می تواند در برنامه عدالت انتقالی این نقش ها را داشته باشد:

- ☑ ایجاد زمینه اشتغال برای قربانیان؛
- ☑ کمک به تحصیل و تعلیم برای قربانیان؛
- ☑ حمایت و تقویت برنامه های دادخواهی قربانیان؛
- ☑ حمایت مالی از برنامه عدالت انتقالی؛
- ☑ ایجاد صندوق ویژه حمایت از قربانیان.

پایان